

زرقش تاج را اقبال مندی  
 فلک درخشان از جوار کمر بند  
 ز لیلی نام ز بیاد ختری داشت  
 ز دختر اختری از بزم شاه  
 بکج در دریا و صف جمالش  
 ز تاج فرود آیم چو جوشش  
 ز نوشین لعلش استعدا جوم  
 قدش بختی ز رخت آفریده  
 ز جوی شهر ماری آفریده  
 بقرش موی دام هو شنید  
 فرادان موش کاغذی کرده  
 ز فرق او دو نیم نایب را دل  
 فرود آید زلف حسن سما

ز پائین تخت را باید بلندی  
 ظفر ما بیند تیش سخت چونند  
 که با او از عالم سراسر داشت  
 فروزان کوهری از درج شیخ  
 کم طبع آزمای ما خیاالش  
 شوم روشن خیم از نعلش  
 ز وصفش آنچه در کجی گویم  
 ز بستان لطافت کشیده  
 ز سردی جویباری آبی ره  
 از دو تا مشک فرق اما نخبان  
 نماده فرق نازک در میان  
 و زود ز ناز کار رنگش  
 فلند شخ علی را سایه دریا  
 در پیش

دو کیسوش دو بندی رسن  
 فلک رسجالش که ده تلقین  
 ز طرف لوح سیمینش غوده  
 بزیر آن دو بون طرف دهاد  
 ز خنون او تا حلقه میسم  
 فروده بر الف صفر در دمان  
 شده سیمینش عیان از نعل  
 ز بستان ارم رویش غونه  
 بر دهر جانب از خالی نشان  
 ز خندانش که سیم با برکت  
 بزیر غیب اردا نایب راه  
 فراردل بود نایب آنجا  
 بیارض کردنش صد ترغاب

ز شمشاد سراسر افرازش رسن  
 نماده جز نبیش لوح سیمین  
 دو بون سزگون از رنگش  
 نوشته گلک صنع او استایش  
 الف داری کشیده می ازیم  
 یکی ده کرده آشوب کجا نرا  
 کشته میم را عقده بلدا  
 در و کلک شکفته کو نه کوه  
 چو زنگی بگلجان در گلستانی  
 در و چاه پراز آب حیات  
 بود کرد آمده رشی از انجا  
 که هم چاه است و هم کرد آب انجا  
 بگردن او زندهش هو ان ماج باغ حیات

این کتاب در کتابخانه  
 مجلس شورای اسلامی  
 تهران در سال ۱۳۰۲  
 شماره ثبت ۱۰۰۰۰  
 شماره قفسه ۱۰۰۰۰